

# تأثیر اختلاف مکتب کوفه و بصره در فهم معانی قرآن کریم

امین متینی راد<sup>۱</sup>

## چکیده

نقش اعراب در فهم معانی امری واضح است تا جایی که بدون اعراب نمی‌توان به درستی به معنا دست یافت و اعراب قرآن کریم به ناچار باید مطابق مکاتب نحو باشد و در میان مکاتب نحو در رأس آن‌ها مکتب کوفه و بصره در میدان‌های متفاوت اعراب، قرائت، تاویل، وضع قوانین و معنا و... با یک دیگر اختلافات زیادی دارند. در این مقاله با رویکرد بررسی اختلافات این دو مکتب نحوی به بررسی اثر برخی از انواع آن، در فهم معانی قرآنی پرداخته شده و اثبات گردیده است که فقط در یک نوع از آن معنای قرآن متفاوت خواهد بود و همچنین در فرایند تفسیر قرآن نیز اثر مستقیم دارد.

کلید واژگان: بصریین، کوفیین، طباطبایی، معنایی



## مقدمه

نحو اهمیت بسیار بالایی در دست‌یابی به معانی و معارف قرآن کریم دارد. لذا بسیار مهم است که دانسته شود اختلاف مکاتب نحو، چه مقدار دامن معنا را گرفته است بعد از بررسی روشن می‌شود این اختلافات به جز موارد معدودی باعث اختلاف وسیع در معانی آیات نیست که در این نوشتار با نظر مفسرینی چون علامه طباطبایی که در بیان اختلافات وسیع حضور فعال داشته و سپس ابو حیان و آلوسی و احیاناً دیگر مفسران بیان شده است. بعد از اختلافات اساسی که باعث شکاف معنایی وسیعی می‌شوند دیگر اختلافات را به اختلافات کم‌اثر و اختلافات بدون معنا تقسیم بندی کرده‌ایم. اختلافات کم‌اثر و غیر وسیع اهمیت چندانی در نقش‌آفرینی معنای قرآن کریم ندارند. لذا مفسرینی چون علامه طباطبایی به این اختلافات کمتر توجه داشته یا هیچ توجهی نداشته‌اند. و در پایان این نوشتار به چهارده فصل کلی که مشتمل بر اختلافات کوفیان و بصریان است اشاره شده و بیان شده که اختلاف معنایی در این نوع نیست که معظم اختلافات میان این دو مذهب و وارد شده در کتاب الانصاف فی مسائل الخلاف در نوع سوم است. به همین ترتیب اختلافات در معنا را به سه بخش تقسیم و نقش آن در معنا بیان شده است. صالح سامرای در مقاله «اثر الخلافات النحویه» به بیان اختلافات میان نحوات نه فقط کوفه و بصره پرداخته است و به اختلافات موجود در معنا نیز اشاره‌ای داشته ولی تقسیم منظم بر اساس اختلاف معنایی به سه قسم چنانچه این نوشتار حاوی آن است را انجام نداده است. جواد آسه در مقاله «چند و چون مواجهه مفسران با اختلافات نحوی دو مکتب بصره و کوفه» اختلافات معنایی مفید در میان این مذهب را منحصر به پنج قسمت دانسته که در این پژوهش حاضر این انحصار مردود دانسته شده است. در این مقاله مذکور سعی شده است که نشان دهد علامه طباطبایی حضور فعالانه در مواجهه میان کوفیان و بصریان داشته نه حضور منفعلانه و همچنین در همین مقاله در عرصه اختلافات غیر وسیع و بدون معنای میان دو مکتب بزرگ ورود نداشته و علاوه بر آن آمار کاملی از اختلافاتی که میان کوفه و بصره هست که موجب اختلاف معنایی وسیع می‌گردد مانند اختلاف در معنای «ان» را نیز بیان نموده است.



## اهمیت اعراب‌گذاری و نحو

اثبات و اهمیت علم تفسیر قرآن امری واضح است لذا برای بهره‌مندی از هدایت قرآن‌گزینی از تفسیر و واضح شدن معنای آن نیست و تفسیر و دستیابی به معنای قرآن نیازمند علوم مختلفی است علم نحو یکی از آن علوم است که خود از قرآن برآمده و برای حفظ آن از تحریف‌های لفظی و معنوی تکوین و تکامل یافته است (آسه، ۱۳۹۲، ص ۱۶) بنابراین مفسر قرآن نیازمند اشراف بر علوم است که در فرایند تفسیر دخیل هستند دانشمندان علوم قرآن، اصول، قواعدی نیز به عنوان مقدمات برای تفسیر ذکر کرده‌اند که رعایت نکردن آن‌ها و بی‌توجهی به آن‌ها سبب خطای در تفسیر و در نتیجه بی‌اعتباری آن می‌شود. بنابراین کسی که بخواهد در تفسیر صاحب نظر گردد، لازم است مقدمات علم تفسیر را بیاموزد.

همچنین دانشمندان علوم قرآنی و اکثر مفسران نیز در مقدمه تفاسیر خود به این موضوع پرداخته و هر یک به فراخور تبحر و تخصص خود، ضرورت بهره‌مندی از علوم و نیز کمیت و نقش هر یک را مورد بحث و تذکر قرار داده‌اند<sup>۱</sup> آیت الله معرفت مطلبی را ذکر می‌کند که حاکی از آن است که تفسیر قرآن، کار هر کسی نیست و نمی‌توان به سادگی بدون علوم مورد نیاز مفسر و شرایط آن در این امر خطیر ورود کرد (معرفت، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۵۱) سیوطی در ذیل روایتی از رسول خدا: «اعربوا القرآن و التمسوا غرائبها» معنا اعراب قرآن را تفسیر می‌داند و برای اعراب آیات شریفه چاره‌ای جز در میان اقوال نحوات و مکاتب نحوی رفتن نخواهد بود این که چه علمی را مورد نیاز مفسرین بشناسیم و بدانیم نیز دارای اهمیتی فوق‌العاده است راغب اصفهانی در مقدمه تفسیرش از ده علم که مورد نیاز مفسر است یاد می‌کند، ابو حیان هفت دانش را مورد احتیاج مفسر متذکر می‌شود، سیوطی شانزده علم را نام می‌برد و آلوسی نه علم را مورد نیاز شمرده است<sup>۲</sup>

از طرفی شخصی که با معانی القرآن‌ها و اعراب القرآن‌ها و علوم ادبی سروکار داشته و تفاسیر ادبی را از نظر گذرانده باشد می‌یابد که تعابیر چون: «هذا ایضا لیس رای البصرین و انما قال

۱. بر گرفته از سایت اندیشه قم با تصرف.

۲. از سایت دانشنامه حوزوی و یکی فقه با تصرف.



به الكوفيون»، «و البصريون يرون...»، «البصريون يسمونها...»، «منع أهل الكوفة بدل النكرة من المعرفة ما لم توصف»، «الكوفيون يقولون...» به وفور ذکر شده است.

لذا با توجه به گفتار فوق، سوال مطرح شده اینکه آیا اختلاف این دو مکتب بزرگ نحوی موجب اختلاف در معنا می‌شود؟ آیا اختلافات نحوات کوفه و بصره شکاف عمیقی در معنا ایجاد می‌کند؟ آیا معنای قرآن با گفته بصریان به یک سو و با بیانات کوفیان به سوی دیگر می‌رود؟ یا بر عکس این درست که دارای اختلافاتی جزئی است که به چشم نمی‌آید؟ ابن مالک درباره اختلاف کوفیان و بصریان چنین بیان داشته:

وقد خالف الكوفيون البصريين في أمور كثيرة دعت العلماء إلى التمييز بين آرائهم من ناحية و آراء البصريين من ناحية أخرى (ابن مالک، بی تا، ج ۱، ص ۹۸)

کلام ابن مالک حاکی از گستردگی اختلاف در بین این دو مذهب نحوی است و بر عکس این کلام را از آن طرف می‌بینیم که اختلافات مسائل نحوی را بی‌فایده و احیاناً تضییع عمر دانسته شده است:

قهنالك مسائل نحويه كثيرة كان للخلاف قیها اثر و فائده، حين نقف علی مسائل اخرى اختلف فيها النحاة و سؤدوا بها صفحات كثيرة من كتبهم باسطين آرائهم و ادلتهم ولكن قد لا نقطف اية ثمرة من الخلاف فيها (السامری، ۲۰۰۷م، ص ۲۵۶)

ناظر جیش در کتابش در بحث اختلاف میان (کم) که مفرد است یا مرکب، تصریح می‌کند: «من می‌گویم: مشغول شدن به بیان این نوع از مسائل ضایع کردن زمان، سیاه کردن اوراق و مشغول کردن ذهن به اموری است که فایده ندارند و اثری بر آنها مترتب نیست.» (ناظر الجیش، ج ۵، ص ۲۴۸۸). لذا با بین اقوال اخیر اجمالاً توجه پیدا می‌شود که بعضی از اختلافات بی‌فایده است. لذا باید به صورت دقیق بررسی گردد که اختلافات میان بصریان و کوفیان تا چه حد دامن معنا را گرفته است.

### دامنه‌ی اختلاف کوفی‌ها و بصری‌ها

در مقام تبیین اختلافات میان مکتب کوفه و بصره این اختلافات در سه بخش از نظر معنا محصور می‌گردد:



۱. اختلاف در معنا زیاد است که آن را «اختلاف وسیع» می‌نامیم.
۲. یا اختلاف موجود از اهمیت بالایی برخوردار نیست که آن را اختلاف «غیر وسیع» یا «قلیل» است.
۳. اختلافاتی که دارای اثر معنایی نیست.

## اختلاف وسیع

طبق یک گزارش ابن انباری در کتاب مشهور خود که به قضاوت در ۱۲۱ مسئله بین دو مکتب کوفه و بصره نشسته است که از این مسائل ۲۲ مسئله اش صرفی است و ۹۹ مسئله اش نحوی است (آسه، ۱۳۹۲ش، ص ۳۰۱) که از این تعداد اختلاف موجود میان بصریان و کوفیان فقط تعداد محدودی به اختلاف معنایی که قابل اعتنا باشد یعنی «اختلاف وسیع» منجر خواهد شد که به چند مورد از این‌ها اشاره می‌شود:

### عطف به ضمیر مجرور

عطف به ضمیر مجرور از جمله اصلی‌ترین اختلاف میان دو مکتب بصری و کوفی است که این اختلاف دامن معنا را هم گرفته است در مذهب بصریون واجب است که جار اعاده شود و کوفیون اعاده جار را مطلقا جایز می‌دانند که ابن مالک هم این را لازم نمی‌داند (مدنی، ص ۵۳۶) در حاشیه صبان هم به تفاخر خودش به این مسئله پرداخته است و در این جا آیاتی بیان داشته شده است که متمسک بصری هاست از جمله: ﴿فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ﴾ (فصلت، ۱۱) ﴿وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ﴾ (مؤمنون، ۲۲) ﴿قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ﴾ (بقره، ۱۳۳) (صبان، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۷۷) و در نهایت به مسئله ۶۵ الانصاف اشاره می‌شود که در آنجا بین آنها توسط مولف این کتاب قضاوت شده است. لذا نحویان کوفه به آیاتی چون:

﴿وَصَدَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفِّرَ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ (بقره، ۲۱۷) ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ﴾ (نساء، ۱)

متمسک شده‌اند و نحوات بصره چنانچه سیوطی متذکر شده تالی آیاتی چون: ﴿فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ﴾ (فصلت، ۱۱) ﴿وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ﴾ (غافر، ۸۰) ﴿يُنَجِّيْكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ گَرْبٍ﴾ (انعام، ۶۴) ﴿نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ﴾ (بقره، ۱۳۳) شده‌اند. (سیوطی، ب، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۴۲) ابو حیان در تفسیرش



ضمن بیان اینکه جمهور هفت گانه به نصب میم خوانده‌اند اشاره دارد که قرآء دیگری به جر قرائت کردند که النخعی و قتاده و الأعمش را به آن منسوب می‌کنند و حتی به رفع خوانده شده که اگر چنانچه اختلاف معنایی در آیه ناشی از اختلاف قرائات باشد در این جا بررسی نمی‌شود. (ابو حیان، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۴۹۸) که قرائت به مجرور را معطوف به ضمیر مجرور است به غیر از اعاده جار. که ابو حیان از زمخشری ذیل همین کلام چنین نقل کرده است که این کلام درست نیست با ذکر مثال مررت به و زید، به این حجت که جارو مجرور در حکم یک کلمه هستند تکرار عامل را واجب می‌داند بنابراین زمخشری کلام بصریین را قبول می‌کند و خود ابو حیان با توجه به آن چه آلوسی از آن نقل کرده است نظر کوفیین را ترجیح داده است یعنی ذیل ﴿وَصَدَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفِّرْ بِهِ وَالْمَسْجِدَ الْحَرَامَ﴾ (بقره، ۲۱۷) مسجد الحرام را عطف به ضمیر مجرور دانسته است در تفسیر خود بعد از بررسی آراء نظر کوفیین را به صورت مطلق قبول می‌کند و به سماع و قیاس آن اشاره دارد (ابو حیان، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۳۸۸) (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۰۴) آلوسی نظرات مختلف را درباره‌ی این آیه در تفسیرش جمع آوری کرده است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۰۴) و در تفسیرش در ذیل آیه‌ی ﴿وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ﴾ که عبارت ﴿مَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ﴾ را جایز دانسته که هم عطف به ضمیر مجرور (لکم) باشد هم معطوف کلمه‌ی معایش دانسته که با توجه به این دو مورد معنا تفاوت خواهد داشت در صورت عطف به معایش که موافق رای بصریین است ترجمه: «و برای شما در آن مایه‌های زندگی و آن چیزی که شما روزی رسان آن نیستید قرار دادیم» خواهد بود و در صورت عطف به ضمیر مجرور که کوفیین آن را جایز می‌دانند ترجمه «برای شما و برای آن که شما روزی رسان آن نیستید در آن مایه‌هایی از زندگی قرار دادیم» خواهد شد. که تفاوت وسیع معنایی بر اساس این دو مکتب در آن واضح است. اما علامه طباطبایی در آیه ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ﴾ (نساء، ۱) توجه به عطف ارحام به لفظ جلاله و عطف به ضمیر مجرور را به خوبی در کلامش نمایش داده و به این دو نظر داشته است و نظر بصریین را بر کوفیین ترجیح داده است و عطف کردن به ضمیر مجرور را از طریق ذائقه معنوی مردود دانسته و بیان داشته است که این نظر (عطف به ضمیر مجرور) با سیاق و دأب قرآن کریم سازگار نیست و به ادله‌ی نحوی نیز توجه داشته که اگر «وَالْأَرْحَامَ» را مستقلاً برای الذی صله قرار دهیم یعنی: اتقوا الله الذي تساءلون



بالأرحام در این صورت در صله عاندی برای بازگشت به ضمیر نیست لذا جایز نخواهد بود لذا در تفسیر شریف المیزان برای این مورد عبارتی مانند (هي تنافي أدب القرآن) (السياق و دأب القرآن في بياناته لا يلائمها) دیده می‌شود که نشان از آن دارد که علاوه بر اینکه علامه طباطبایی رویکرد فعالانه در تفسیر آیات داشته است رای بصریین را بر رای کوفیین برتری داده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۱۳۸) لذا ترجمه این آیه طبق بصریین چنین می‌شود: «از خدا و ارحام از یک دیگر پروا کنید که با سوگند به او از یک دیگر درخواست می‌کنید» (انصاریان) و طبق نظر کوفیون در صورتی که عطف به ضمیر مجرور شود: «از خدا پروا کنید که با سوگند به او و سوگند به ارحام از یک دیگر درخواست می‌کنید» خواهد بود

و در آیه «وَصَدُّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (بقره، ۲۱۷) علامه طباطبایی مسجد الحرام را بر خلاف کوفیین که آن را معطوف به ضمیر مجرور دانسته‌اند آن را معطوف به سبیل الله داشته است که موافق رای بصریین است که ترجمه طبق مکتب بصره: «از تو درباره‌ی ماه حرام می‌پرسند که پیکار در آن چه حکمی دارد؟ ... باز داشتن از راه خدا و باز داشتن از مسجد الحرام است و کفر به او ... پیش خدا بزرگ‌تر است.» خواهد بود درحالی مکتب کوفه: «از تو درباره‌ی ماه حرام می‌پرسند که پیکار در آن چه حکمی دارد؟ ... باز داشتن مردم از راه خدا و کفر به خدا وند و کفر به مسجد الحرام ... پیش خدا بزرگ‌تر است» می‌شود. این که گفته می‌شود که علامه طباطبایی مواجهه فعالانه دارد نه منفعلانه به این معنا است که با توجه به سیاق آیه و مجال بحث و ذوق معنوی این را تشخیص می‌دهد.

### مقدم شدن معمول اسم فعل بر خودش

﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ﴾ (النساء، ۲۴)

کوفیین بر این باورند که کتاب الله با توجه به علیکم است که در باب اغراء می‌تواند که مقدم شود که کسانی شاهد مثال نیز برای این ذکر می‌کند که در این صورت به معنای الزموا کتاب الله است (سیوطی، الف، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷۵) ولی بصریین بر این هستند که این کتاب الله عامل مقدر دارد که به صورت کتب الله علیکم کتابا خواهد بود (ابن هشام، بی‌تا، ص ۲۸۸) (ابن انباری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۸۶).



در تفاسیر علماء زمخشری رأی بصریین را می‌پذیرد (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۹۷) آلوسی در روح المعنی رأی بصریین را انتخاب کرده است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۶) ابو حیان در بحر المحيط ضمن بیان موارد دیگر در این آیه نظر بصریین را قبول کرده است (ابو حیان، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۵۸۵) طبرسی نیز با بیان معنایی از آیه مشخص است که رأی بصریین را صحیح دانسته است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۵۰) اما علامه طباطبایی بر خلاف همه‌ی این افراد با توجه به معنایی که ارائه داده واضح است که نظر کوفیین را پسندیده است و در پایان نیز اشاره به قول بصریین می‌کند که نشان از آن است که به قولشان نظر داشته و قول کوفیون را انتخاب کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۲۶۸).

در این جا طبق بصریین این آیه «ازدواج با زنان شوهر دارد بر شما حرام است مگر کنیزانی که مالک آنها شده‌اید این حکم خدا بر شما است» (انصاریان) ترجمه می‌شود و طبق کوفیون «ازدواج با زنان شوهر دارد بر شما حرام است مگر کنیزانی که مالک آنها شده‌اید به احکام الهی که برای شما نوشته شده پایدار باشد» (ترجمه بر اساس المیزان) که تفاوت معنایی ناشی از این دو مکتب روشن است.

## واو زائده

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا﴾ (زمر، ۷۳)

کوفیون و اخفش معتقدند که گاهی واو عاطفه زائده می‌شود (سیوطی، ب، ج ۳، ص ۱۲۰) ولی بصریین برآنند که واو عاطفه بر اصل خود باقی است و جواب اذا و لما محذوف است (حسن، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۵۷۰ و ۵۶۹) بعضی این را حال دانستند (سیرافی، ج ۳، ص ۳۱۱) کوفیین جواب اذا را ﴿وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا﴾ دانستند و بصریین جواب را محذوف می‌دانند (ابن انباری، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۷۴) جواب محذوف کیت و کیت است یعنی چنین و چنان است که از سیاق آیه فهمیده می‌شود (ابن هشام، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۶۲) اما در میان مفسرین آیات الهی صادقی طهرانی ﴿وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا﴾ را حال دانسته که موافق با آراء بصریین است (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۵، ص ۳۹۳) و علامه طباطبایی نظر بصریین را برگزیده و بیان داشته چون جواب شرط امری وصف ناپذیر است جواب ذکر نشده است و ﴿وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا﴾ را مانند صادقی طهرانی حال دانسته و قد را در تقدیر





گرفته است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۷، ص ۲۹۸) صاحب مجمع البیان نیز در تفسیرش این عبارت را حال دانسته (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۷۹۵) و آلوسی نیز ضمن اشاره به نظر کوفی‌ها نظر بصریین را بیان داشته است. (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۲۸۸) لذا چنانچه واضح است این اختلاف نیز دچار اختلاف در معنی و به تبع آن به اختلاف در تفسیر منجر می‌شود لذا تفسیر این آیه را اگر کنار آیه‌ی مشابه این: ﴿وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا﴾ بگذاریم در این جا نکات تفسیری خارج می‌شود:

۱. در آیه اول به علت بزرگی امر جواب شرط ذکر نشده است چنانچه علامه طباطبایی و سایرین به این اشاره کردند.
۲. اینکه قبل از آمدنشان درهای بهشت را باز کنند اکرام برای بهشتیان است (ابن دمامینی، ج ۲، ص ۲۶۹) در حالی که برای جهنمیان قبل از رسیدن باز نمی‌کنند بلکه وقتی برسند باز می‌کنند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۷۹۵) که اختلاف در تفسیر این دو با توجه به مکتب کوفه و بصره روشن است.

### کاربرد حرف «اُو»

﴿وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ﴾ (صافات، ۱۴۷)

در مسئله ۶۷ الانصاف آمده که کوفیون بر این باورند که «اُو» گاهی به معنای واو و بل است که بصریین مخالف این نظر هستند و می‌گویند به معنای واو و بل نمی‌آید که بصریین می‌گویند که او برای یکی از دو چیزی است که مبهم هستند به خلاف معنا در واو و بل چون واو دلالت بر جمع میان شیئین می‌کند و بل معنای اضراب می‌دهد و هر دو معنی مخالف معنای او هستند و علاوه بر این اصل در هر حرفی این است که دلالت بر آن معنایی کند که بر آن دلالت می‌کند (ابن انباری، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۹۳) در میان نحاة این جنی کلام فَرَأَ را که او را به معنای بل می‌داند و کلام قطرب که آن را به معنای واو می‌داند را نیز قبول نمی‌کند و او را در آیه سوره صافات به معنای شک می‌داند (ابن جنی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۲۲) و بعضی معنای شک را مردود دانستند چون شک برای خدا معنا ندارد که این چنین جواب داده شده است که شک از خدا با توجه به نظر مخاطبین است که اشاره به نکات تفسیری است که از این آیه استنباط می‌گردد



(ابن عصفور، بی تا، ج ۱، ص ۱۹۲) رضی معنای اضراب را در همین سوره پذیرفته چون قبلش مائة الف ذکر شده است. (مدنی، بی تا، ص ۵۳۱) و ابن مالک معنای او را قبول می‌کند (ابن مالک، بی تا، ج ۱، ص ۵۴۹) اما در منظر مفسرین طبرسی با بیان چهار قول قول سوم و چهارم را که متعلق به کلام کوفیین است را قبول نکرده است که با این بیان که این اقوال (متعلق به کوفیون) در نزد محققین راضی کننده نیست و بهترین قول آن است که است که او را به معنای تخییر بگیریم که وقتی کسی نگاه به آن‌ها می‌کند می‌گوید آنها مائة ألف او یزیدون که این را منسوب به سیویه می‌داند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۷۱۷) زمخشری در معنا کردن آیه کلام کوفیین را بیان نکرده بلکه با توجه به بصریین بیان کرده است و یک نکته تفسیری بیان می‌کند که غرض از این الوصف بالکثرة (وصف کردن به زیادی است) (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۶۳) علامه طباطبایی نظر کوفیین را قبول کرده و معنای بل را ترجیه داده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۱۶۵) لذا با توجه به این دو مکتب ترجمه آیه مذکور از سوره صافات نظر بصریین چنین است: (و او را به سوی [قومی] یکصد هزار نفر [ی] یا بیشتر فرستادیم) (انصاریان) و با توجه به کوفیین: (و او را به سوی شهری که صد هزار نفر و بلکه بیشتر بودند فرستادیم) (ترجمه المیزان)

### علت نصب مفعول له

بصریین برآنند که مفعول له منصوب به فعل مذکور است و علت فعل را بیان می‌کند و کوفیین این را مفعول مطلق می‌دانند (مدنی، بی تا، ص ۲۹۰) (ابن حاجب، بی تا، ص ۲۳) کوفیان مفعول له را مفعول مطلق برای فعل مذکور می‌دانند (السامرای، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۱۹۲) این بحث در ذیل آیه ﴿يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ﴾ (بقره، ۱۹) بیان می‌شود بنا بر اهل بصره حذر الموت مفعول له برای یجعلون است که علت آن است (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۴۱) (سمین، ۱۴۱۴، ص ۱۳۸) و کوفیان جعل اصابع را در این جا به معنای حذر است. در آیاتی چون ﴿قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا﴾ (توبه، ۵۳) نیز این بحث مطرح است. در معانی النحو در توضیح عبارتی (جئت طمعا فی رضاك) بیان می‌دارد که اگر طامعا در تقدیر گرفتی حال است و اگر اطمع طمعا در تقدیر گرفتی مفعول مطلق است و اگر علت و سبب در اراده علت کرده بودی مفعول له می‌باشد و هر کدام از این‌ها معنای خاصی را افاده می‌کند (السامرای، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۱۹۳).



## الابه معنای واو

﴿لئلاَّ يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ﴾ (بقره، ۱۵۰)

در مسئله ۳۵ الانصاف آمده کوفیون معتقدند که «الا» گاهی به معنای واو است و بصریین خلاف این را قبول دارند (ابن انباری، بی تا، ج ۱، ص ۲۱۶) لذا در آیه فوق الا را به واو معنی کردند یعنی ولا الذین ظلموا. (سیوطی، الف، بی تا، ج ۳، ص ۲۰) طبق مبنای اهل بصره معنا واضح است و کوفیان معنا را چنین دانستند: «و الذین ظلموا لا یكون لهم أيضا حجة» (ابن انباری، بی تا، ج ۱، ص ۲۱۶) لذا معنا در دستان بصریان: «تا مردم به حجّت و مجادله بر شما زبان نگشایند جز گروه ستمکار» (الهی قمشای) و در دست کوفیان: «تا مردم و گروه ستمکار به حجت و مجادله بر شما زبان نگشایند.» می باشد. که اختلاف در این جا تا حدی است که تقریباً می توان گفت در مقایسه این دو مکتب معنی بر عکس می شود. زمخشری طبق مبنای اهل بصره الا را استثناء دانسته است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۰۶) و علامه طباطبایی در خصوص این مورد بیانی نداشته است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۳۲۸) ابو حیان بیان داشته که جمهور الا را ادات استثناء دانستند که این موافق نظر بصریین است (ابو حیان، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۴۲) و همچنین است آیه: ﴿يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ \* إِلَّا مَنْ ظَلَمَ﴾ (نمل، ۱۰ و ۱۱) به معنای واو ظلم می باشد (ابن دمامینی، ج ۱، ص ۲۸۳) اختلاف در این آیه در بین کوفه و بصره در زمینه ای دیگر هم باقی است چون اهل بصره برای این آیه که استثناء منقطع است «لکن» در تقدیر می گیرند و کوفیان «بل» را مقدر می دانند که این اختلاف دارای ثمره خاصی نیست بصریان این آیه را چون استثناء منقطع است مقدر به لکن می گیرند و کوفیان مقدر به بل می گیرند (سمین، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۰۸) و تفاوت معنایی ناشی از معنای حرف «لکن» و «بل» می باشد که لکن برای استدراک است که چیزی را که عدم آن توهم می شود را ثابت کند و بل افاده اضراب دارد که انتقال حکم ما قبل به ما بعد است البته «بل» گاهی هم افاده معنای استدراک را می کند (یعقوب، ۱۳۶۷، ص ۲۰۱) علامه طباطبایی این آیه شریفه را با لکن معنا کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۳۲۸) این اختلاف در تقدیر می تواند ناشی از اختلاف مکتب کوفه و بصره در کلمه «لکن» نیز باشد

۱. لئلا يكون حجة لأحد من اليهود إلا للمعاندين منهم الفائلين: ما ترك قبلتنا إلى الكعبة إلا ميلا إلى دين قومه و حباً لبلده.



چون کوفیان عطف به ایجاب را بعد از لکن جایز می‌دانند و بصریان جایز نمی‌دانند (ابن انباری، ج ۲، ص ۳۹۶)

### ان شرطیه به معنای اذ

کوفیون معتقدند که ان شرطیه گاهی به معنای «اذ» می‌باشد و بصری‌ها به این باور ندارند. کوفیان برآنند که ان شرطیه معنای شک می‌دهد ولی اذ معنای شک ندارد ولی در این صورت گاهی «ان» استفاده شده درحالی که به معنای شک نمی‌تواند باشد مثلاً در آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (بقره، ۲۷۸) کوفیان در این آیه ان کنتم مؤمنین را به معنای اذ کنتم مؤمنین می‌دانند چون شکی در مومن بودنشان نیست به علت تصریحی که در ابتدای آیه آمده است. لذا همین دلالت دارد برایم دارد که «ان» به معنای «اذ» می‌باشد و همچنین است آیه: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ﴾ (بقره، ۲۳) به معنای اذ کنتم. ولی بصریین بر این اعتقادند که «اذ» و «ان» هر دو به معنای اصلی خود باقی هستند و «ان» به معنای «اذ» نیست. و همچنین در رد قول کوفیین چنین جواب داده شده که «ان» همیشه به معنای شک استفاده نمی‌شود. (ابن انباری، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۲۰ و ۵۱۸) صاحب تفسیر الدر المصون بعد از بیان قول کوفیون آن را مردود می‌داند (سمین، ج ۱، ص ۶۶۶) مفسرانی چون علامه طباطبایی و ابوحنیفان و آلوسی و طبرسی در ذیل آیه سوره بقره به این موضوع اشاره نداشته‌اند (ابوحنیفان، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۷۱۹) (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۵۲) (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۷۴) (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۴۱۷) علت آن را می‌توان غریب دانستن قول کوفیان دانست لذا بسیاری از دانشمندان نحوی این قول را مردود دانستند. لذا بر اساس بصریین ترجمه آیه سوره بقره: «و اگر ایمان آورده‌اید، از ربا هر چه باقی مانده است رها کنید» (ترجمه آیتی) می‌شود و بر اساس کوفیین: «و هنگامی که ایمان آورده‌اید، از ربا هر چه باقی مانده است رها کنید» همچنین نکات ظریف تفسیری را می‌توان از هر یک از اختلافات استنباط کرد به این صورت چنانچه «ان» به معنای خودش باشد برای برانگیختن احساسات و شعله ور کردن آنها است همان طور که پدر به درختش می‌گوید «إِنْ كُنْتَ ابْنِي فَلَا تَفْعَلْ كَذَا» (ابن دمامینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۸) که چنانچه به معنای اذ باشد این ظرافت معنایی را نخواهد داشت.



## اختلاف کم

گاهی اوقات اختلاف دو مکتب کوفه و بصره شکافی باریک و نه عمیق در معنا ایجاد می‌کند که البته به اندازه مواردی که گذشت نیست در این گوشه از اختلافات ذیل بین دو مکتب بصره و کوفه شاهد اختلاف وسیعی در معنا نیستیم<sup>۱</sup>. چند مورد اشاره می‌شود:

### عطف به اسم ان قبل از تکمیل خبر

در آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَىٰ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ﴾ (مانده، ۶۹) جمهور بصریین بر این رای هستند که صابئون مرفوع به ابتداء است و خبرش محذوف است و عطف به لفظ اسم انّ جایز نیست خبر ان بر خبر محذوف دلالت می‌کند اما کوفیون عطف مرفوع به لفظ اسم انّ را جایز می‌دانند که طبق این دو مکتب شاهد اختلاف وسیعی در معنا نیستیم تفاوت این است که اگر عطف به محل باشد دارای تاکید نیست و اگر به لفظ عطف شود دارای تاکید است. که اختلاف زیادی وجود ندارد (السامری، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۳۱۰)

### مصدر نکره منصوب

در رابطه آیاتی چون ﴿ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعِيًّا﴾ (بقره، ۲۶۰) که اختلاف در حال نکره است، نظر سیبویه و بصریون این است که مصدر نکره را تاویل به وصف مناسب می‌بریم و کوفیین و همچنین اخفش و مبرد بر آنند که منصوب به مفعول مطلق است مثلاً در (طلع زید بغتة) طلع زید بیغت بغتة (ابن هاشم، ج ۲، ص ۲۶۸) در این صورت تاویل «جاء زید رکضاً» «قتلته صبراً» نزد بصریین راکضاً مصبوراً و نزد کوفیین و جاء یرکض رکضاً، و قتلته یصبر صبراً خواهد بود (صبان، بی تا، ج ۲، ص ۲۶۷) که شاهد اختلاف قلیل در این موارد هستیم چنانچه آیه ﴿ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعِيًّا﴾ را بر مبنای بصریین باشد معنی: یأتینک ساعیات یا ذوات سعی می‌شود (سمین، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۶۳۳) که ترجمه بصریین: «سپس آنها را صدا بزن به نزد تو می‌آیند در حالی که شتابان هستند» خواهد بود اما با کوفیین معنی: یأتینک تسعین سعیا و ترجمه: «سپس آنها را صدا بزن به نزد تو می‌آیند و تلاش می‌کنند تلاشی فراوان (برای اینکه به نزد تو بیانند)» می‌باشد.

۱. می‌توان اختلاف در مسائل ۱/۱۲/۱۴/۱۷/۱۸/۲۳/۲۵/۲۹/۳۱/۳۷/۵۴/۸۷/۱۲۰/۱۰۳/۹۰ در کتاب الانصاف فی مسائل الخلاف ابن انباری را با مسامحه و دقت با گفته نحویان از این مورد دانست.



### نعت مصدر

و همچنین اختلاف کوفه و بصره در نعت مصدر عباراتی مانند «رجل صوم» «رجل عدل» در نظر بصریین مضاف در تقدیر است که رجل ذو صوم و ذو عدل و در نظر اهل کوفه تاویل به مشتق می‌رود رجل صائم و عادل و جریء خواهد بود (رضی الدین استرآبادی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۲۹۶) (مدنی، بی‌تا، ص ۵۱۷) و نظر زیباتر در این جا نظر سومی است که نفس عبارت را به کار می‌رود بدون تاویل و بدون تقریر که ابن جنی این را با ذوق خودش معنی کرده است (ابن جنی، بی‌تا، ج ۲، ص ۸) این بحث در ذیل آیه ﴿وَجَاءُوا عَلَىٰ قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ﴾ (یوسف، ۱۸) مطرح شده است (سمین، ۱۴۱۴ق ج ۴، ص ۱۶۳) به هر حال شاهد اختلاف وسیعی در جا نیز نیستیم. و تفاوت را این چنین بیان کردند که مصدر فقط دارای حدث است و مشتق علاوه بر حدث، ذات نیز دارد که ارائه مطلب با مصدر دارای تأکید است (محمد سعی) یعنی محمد به حدث تبدیل شده و اثری از ذات در آن دیده نمی‌شود و به عبارت زیباتر سعی مجسم شده است در این جا اگر به قصد مبالغه باشد اشکالی ندارد بلکه این تعبیر مجازی است و تعبیر حقیقی همان استفاده از وصف است. (السامری، ۲۰۰۷م، ص ۲۷۸)

### تقدیم خبر بر مبتدا

کوفیون تقدیم خبر بر مبتدا را جایز نمی‌دانند چه مفرد باشد و چه جمله و بصریین چه جمله باشد و چه مفرد آن را جایز می‌دانند (ابن انباری، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۶) اگر با رای بصریین به قرآن رجوع کنیم تقدیم خبر برای اغراضی مانند تخصیص، افتخار، تفائل، تشائم و... خواهد بود مثلاً در ﴿وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارِ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ (انبیاء، ۹۷) که شاخصه برای تخصیص بر ابصار مقدم شده است. که از این نکته مطالب تفسیری استخراج می‌شود (السامری، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۱۳۸) سیبویه در این موضوع می‌گوید:

«كأنهم يقدمون الذي بيانه أهم لهم، و هم بيانه أعتى، و إن كانا جميعاً يهتانهم و يعنيتهم»  
(جرجانی، بی‌تا، ص ۷۸)

### معنای حرف جر

بصریین بر این باورند که حروف جر از هم دیگر نیابت نمی‌کنند مگر در حالت شاذ و و کوفی‌ها



این را باور ندارند (صبان، بی تا، ج ۲، ص ۳۴۲) (ابن دمامینی، بی تا، ج ۱، ص ۴۱۱) در آیه ﴿لَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ﴾ (طه، ۷۱) در این جا طبق نظر کوفی ها فی به معنای «علی» خواهد بود ولی در نظر بصری ها بر همان معنای خویش باقی است ولی باید عبارت توجیه شود بصریون می گویند می توان مضمون آیه را به گونه ای به تصویر کشید که «فی» معنای اصلی خود - ظرفیت - دهد، به این شکل که چون برگ نخل بزرگ است و در رأس درخت قرار داد، این برگها به طرف پایین انحنا پیدا می کند و انسان از دور کره ای از برگ در رأس درخت می بیند، که اگر اعدامی بر درخت خرما باشد مثل اینکه قرار گرفته در کره برگی درخت خرما، بنابراین «فی» با این تأویل معنای اصلی خود را دارد. (صفایی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۶۶) لذا نظر بصری ها فی بر معنای خود ظرفیت باقی است. در آیه ﴿مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ﴾ (صف، ۱۴) که گفته شده الی در این جا به معنای مع است اگر به معنای مع باشد (موافق کوفیین) معنا آیه به شکلی و اگر به معنای خودش (موافق بصریین) باشد معنا به شکلی دیگر خواهد بود. آیات در قرآن در این باره زیاد است مانند: ﴿وَأَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ﴾ (بقره، ۱۷۷) علی به معنای مع ﴿عَلَى حِينٍ عَقْلِيَّةٍ مِنْ﴾ (قصص، ۱۵) علی به معنای فی ﴿وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَن نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ﴾ (محمد، ۳۸) ﴿الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ﴾ (مطففین، ۲) که علی به معنای من (مدنی، بی تا، ص ۳۶۷) که از این تغییر معنایی نکات تفسیری استخراج می گردد از این مورد در قرآن زیاد به برخی از آنها اشاره می شود به عنوان مثال در ذیل آیه ﴿لَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ﴾ چنین بیان شده است که چنانچه عبارت را با فی بیان کند شدت تهدید بیشتر از آن است که بیان دارد: علی جذوع النخل چون در عبارت مبالغه شده است تنه درخت مثل قبری برای مقبور شده است که حاکی از شدت تهدید است که این معنای دوم در عبارت با علی نیست (السامری، ۲۰۰۷، ص ۳۱۰)

### لام ابتداء و لام قسم

کوفیان می گویند در عبارت «لزيد أفضل من عمرو» لام، لام قسم است و جواب برای قسم مقدر است اهل بصره آن را لام ابتداء می دانند (ابن انباری، بی تا، ج ۱، ص ۳۳۰) علامه طباطبایی در این اختلافات هیچ مداخله ای در ذیل آیه ﴿لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ﴾ (بقره، ۱۰۲) نداشته است که این نشان از بی اهمیت بودن این در میدان معنی است و همچنین در آیه مشابه



آن: ﴿وَإِنْ نَطَّنْتَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ (شعراء، ۱۸۶) نیز هیچ اشاره‌ای نداشته است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۵، ص ۳۱۳) لذا در بیان کوفی‌ها کلمه‌ی «والله» در تقدیر است که اثر معنایی خودش را دارد که همین لام در بیان بصریین فقط افاده تأکید را دارا می‌باشد.

### اختلافاتی که اثر معنایی ندارد

اما اختلافاتی نیز میان بصره و کوفه وجود دارد که دارای اثر خاصی در معنا ندارد و همین علت عدم توجه مفسران و حتی نحوات به این اختلافات است. هر چند در ساحات دیگر ممکن است این اختلاف مهم تلقی شود گاهی اثر این اختلافات در حکم نحوی است و گاهی اثر این اختلافات در اعمال است و گاهی اثر در اعراب است گاهی در ترکیب خواهد بود و شمارش همه‌ی این اختلافات معلوم نیست کار مفیدی باشد. به برخی از عبارتند از:

۱. اختلاف در کلمات است مثلاً اختلاف در کلمه «ایمن الله» که نزد کوفیین جمع یمین است و نزد بصریین مفرد و مشتق از الیمن است (رضی الدین استرآبادی، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۳۰۶)
۲. اختلاف در اعراب است (رضی الدین استرآبادی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۷۳) (السامرای، ۲۰۰۷م، ص ۲۷۳) مانند اختلاف در «زید خلفا و قداما» که بصریین آن را ظرف و کوفیون حال دانستند (سیرافی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۰۲)
۳. اختلاف در تاویل گرفتن و عدم آن است که برای دیدن این اقوال می‌توان (ابن هشام، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۶۸) (السامرای، ۲۰۰۷م، ص ۲۷۸) مراجعه داشت.
۴. اختلاف نحوات در علت است و اثر آن می‌باشد (السامرای، ۲۰۰۷م، ص ۲۸۰) آن را بیان داشته است.

۵. یا اختلافشان در مصطلح نحوی است چنان چه (رضی الدین استرآبادی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵۰۸) به آن اشاره دارد
۶. یا اختلاف در محذوف است که در ذیل آیه ﴿وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ﴾ (مؤمنون، ۳۳) مطرح می‌شود که در (صبان، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۵۱) (السامرای، ۲۰۰۷م، ص ۲۸۴) اشاره شده است.
۷. یا اختلاف بین مذاهب در تقدیر است گرفتن است مانند اختلاف در بسم الله الرحمن الرحیم که در ذیل همین آیه در تفاسیر ادبی چون الدر المصون بحث‌هایی به میان آمده است.





۸. اختلاف در بر داشت نحاة است مثل اینکه بعضی نحاحات به ثبوت جمله اسمیه معتقدند بعضی نیستند که می‌توان به (جرجانی، بی‌تا، ص ۱۱۷) مراجعه نمود.
۹. اختلاف در وضع قوانین و شروطی است که نحاحات وضع می‌کنند مثل شروطی چهار شرطی که برای مفعول له ذکر کرده‌اند که در این شروط اختلاف است (همع الهوامع شرح جمع الجوامع فی النحو، ج ۲، ص ۷۵)
۱۰. اختلاف در توجیه عبارات عربی است که اختلاف در جمله‌ای مثل «ان قام زید اقوم و یقعد اخواک» که «یقعد» می‌تواند مجزوم شود یا نه؟ که سیبویه منع کرده و مبرد جایز دانسته است در (مدنی، بی‌تا، ص ۶۸۰) این مسئله ذکر و پرداخته شده است.
۱۱. اختلاف در عامل است که از جمله آن اختلاف در علت رفع فعل مضارع است که سیبویه معتقد است که چون جای اسم نشسته است مرفوع است و فراء و بعضی از کوفیون چون از عوامل ناصبه و جازمه خالی است مرفوع است (ابن انباری، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۴۸)
۱۲. اختلاف در احکام نحوی است که از جمله آن می‌توان به رفع دادن ضمیر توسط مبتدای وصفی اشاره کرد موضع اختلاف در این است که آیا مبتدای وصفی به ضمیر منفصل رفع می‌دهد یا خیر؛ این بحث را می‌توان ذیل آیه: «قَالَ أَرَأَيْبُ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ» (مریم، ۴۶) مورد بحث قرار می‌گیرد (مدنی، بی‌تا، ص ۱۸۶) (السامرای، ۲۰۰۷م، ص ۲۹۹)
۱۳. اختلاف در قرائت است و این بر اساس قواعد و آرای است که هر مکتب اتخاذ می‌کند مثلا بعد از «کما» بصریون قرائت به رفع جایز است ولی اهل کوفه آن را به معنای کیما نیز گرفتند و رفع و نصب را جایز می‌دانند (ابن انباری، بی‌تا، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۷۸) یا اختلاف در اینکه در جمله جواب شرط اگر اسم مرفوع مقدم شد فقط خواندن به رفع جایز است یعنی جزم جایز نیست و این رای اهل کوفه است ولی بصریان تقدیم مرفوع و منصوب را در جمله جواب شرط جایز می‌دانند یعنی قرائت به جزم است (ابن انباری، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۰۸) یا اختلافی که در قرائت همزه هست (ابن انباری، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۹۸)
۱۴. اختلاف موجود در تسمیه مثلا آن چیزی که نعت و خبر را از هم جدا می‌کند کوفیین آن را عماد و بصریین فصل نامیدند. (ابن انباری، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۷۹)



لذا چنانچه در اعراب القرآن‌ها و تفاسیر قرآن کریم عباراتی چون «لا حاجة إلى الاشتغال بهذا إذ لا فائدة فيه» (ناظر الجیش، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۲۹۹) «و إذا كان فلا حاجة بل لا فائدة في ذكر ذلك.» (ناظر الجیش، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۳۳۰) «و لا فائدة لهذا الخلاف و لا ينشأ عنه حكم تطبيقي.» (سیوطی، ب، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۰۱) را دیدیم نشان از اختلافات بدون معنای این اختلافات است که عدم توجه مفسران و حتی برخی نحوات به این اختلافات را نیز می‌توان از همین علت دانست.

### نتیجه

بعد از بیان نقش آفرینی علم اعراب گذاری قرآن کریم و اهمیت آن اختلافات موجود در میان بصریان و کوفیان به سه قسمت اختلافات وسیع، اختلافات کم و بدون اختلاف در میدان معنا تقسیم شد بنابر این نتیجه می‌گیریم که اختلاف کوفه و بصره اگر هم منجر به اختلاف معنی و به تبع آن تفسیر شود فقط در موارد محدودی که آن هفت مورد بیان شد و اختلافات دیگر هر چند ممکن است دارای اثرات و فوایدی در میدان‌هایی مانند اعراب گذاری و ترکیب و اعمال شود ولی اثر وسیع و چشمگیری را در میدان معنا ندارند و اختلاف میان این دو مکتب فقط در چند مورد معنا را مختلف می‌کند و همچنین از بعضی از اختلافات موجود می‌توان نکات تفسیری نیز استنباط کرد که به برخی از آنها در این پژوهش اشاره شد.

بهشتی و قدوسی



## فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن انباری، عبد الرحمن بن محمد (بی تا)، *الإيضاح في مسائل الخلاف بين النحو البصريين و الكوفيين*، (چاپ اول)، بیروت - لبنان، المكتبة العصرية.
۳. ابن حاجب، عثمان بن عمر (بی تا)، *الكافية (في علم النحو) و الشافية (في علمي التصريف و الخط)*، (چاپ اول)، قاهره - مصر، مكتبة الآداب.
۴. ابن دمامینی، محمد بن ابی بکر (بی تا)، *شرح الدمامینی علی مغنی اللیب*، (چاپ اول)، بیروت - لبنان، مؤسسة التاريخ العربي.
۵. ابن عصفور، علی بن مومن (بی تا)، *شرح جمل الزجاجی*، (چاپ اول)، بیروت - لبنان، دار الكتب العلمية.
۶. ابن مالک، محمد بن عبد الله (بی تا)، *شرح الكافية الشافية*، (چاپ اول)، بیروت - لبنان، دار الكتب العلمية.
۷. ابن هشام، عبد الله بن يوسف (بی تا الف)، *أوضح المسالك إلى ألفية ابن مالك*، (چاپ اول)، بیروت - لبنان، المكتبة العصرية.
۸. — (بی تا ب)، *شرح قطر الندی و بل الصدی*، (چاپ چهارم)، قم - ایران، ذوی القربی.
۹. — (بی تا ج)، *مغنی اللیب*، (چاپ چهارم)، قم - ایران، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله.
۱۰. ابن جنی، عثمان بن جنی (بی تا)، *الخصائص (ابن جنی)*، (چاپ سوم)، بیروت - لبنان، دار الكتب العلمية.
۱۱. ابوحیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، *البحر المحيط فی التفسیر*، (چاپ سوم)، لبنان - بیروت، دار الفکر.
۱۲. آسه، جواد (۱۳۹۲)، *نقش علم نحو در تفسیر قرآن کریم*، (چاپ اول)، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۳. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، (چاپ اول)، لبنان - بیروت، دار الكتب العلمية.



١٤. جرجانی، عبد القاهر بن عبد الرحمن (بی تا)، *دلائل الإعجاز فی علم المعانی*، (چاپ اول)، بیروت - لبنان، دار الکتب العلمیة.
١٥. حسن، عباس (١٣٦٧)، *النحو الوافی مع ربطه بالأسالیب الرفیعة والحیة اللغویة المتجددة*، (چاپ دوم)، تهران - ایران، ناصر خسرو.
١٦. رضی الدین استرآبادی (١٣٨٤)، محمد بن حسن، *شرح الرضی علی الکافیة*، (چاپ اول)، تهران - ایران، موسسة الصادق للطباعة و النشر.
١٧. زركشی، محمد بن بهادر (١٤١٠ق)، *البرهان فی علوم القرآن*، (چاپ اول)، لبنان - بیروت، دار المعرفة.
١٨. زمخشری، محمود بن عمر (١٤٠٧ق)، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، (چاپ سوم)، لبنان - بیروت، دار الكتاب العربی.
١٩. السامرایی، صالح فاضل (١٣٩٨)، *معانی النحو*، (چاپ اول)، تهران، نشر صادق.
٢٠. سمین، احمد بن یوسف (١٤١٤ق)، *الدر المصون فی علوم الكتاب المكنون*، (چاپ اول)، لبنان - بیروت، دار الکتب العلمیة.
٢١. سیرافی، حسن بن عبد الله (بی تا)، *شرح كتاب سیویة*، (چاپ اول)، بیروت - لبنان، دار الکتب العلمیة.
٢٢. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر (بی تا الف)، *الأشباه والنظائر فی النحو*، (چاپ دوم)، بیروت - لبنان، دار الکتب العلمیة.
٢٣. \_\_\_\_\_ (بی تا ب)، *همع الهوامع شرح جمع الجوامع فی النحو*، (چاپ اول)، بیروت - لبنان، دار إحياء التراث العربی.
٢٤. \_\_\_\_\_ (١٤٢١ق ج)، *الإتقان فی علوم القرآن*، (چاپ دوم)، لبنان - بیروت، دار الكتاب العربی.
٢٥. شریف عبد الکریم، محمد النجار (بی تا)، *أثر التفسیر بالمأثور فی التوجیه النحوی لآیات القرآن الکریم*، (چاپ اول)، عربستان مکه، جامعه ام القرى.
٢٦. صادقی تهرانی، محمد (١٤٠٦ق)، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*، (چاپ دوم)، ایران - قم، فرهنگ اسلامی.



٢٧. صبان، محمد بن علي (بي تا)، حاشية الصبان على شرح الأشموني على ألفية ابن مالك و معه شرح الشواهد للعيني، (چاپ اول)، بيروت - لبنان، المكتبة العصرية.
٢٨. صفائي، غلامعلي (١٣٨٧)، ترجمه و شرح مغني الأديب، (چاپ هشتم)، قم - ايران، قدس.
٢٩. طباطبائي، محمد حسين (١٣٩٠ق)، الميزان في تفسير القرآن، (چاپ دوم)، لبنان - بيروت، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
٣٠. طبرسي، فضل بن حسن (١٣٧٢)، مجمع البيان في تفسير القرآن، (چاپ سوم)، ايران - تهران، ناصر خسرو.
٣١. فراء، يحيى بن زياد (١٩٨٠م)، معاني القرآن (فراء)، (چاپ دوم)، مصر - قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
٣٢. قرطبي، محمد بن احمد (١٣٦٤)، الجامع لأحكام القرآن، (چاپ اول)، ايران - تهران، ناصر خسرو.
٣٣. كرمانى، محمود بن حمزه (١٩٩٨م)، البرهان فى مشابه القرآن، (چاپ دوم)، مصر - المنصورة، دار الوفاء.
٣٤. مدرس افغانى، محمد على (١٣٦٢)، المدرس الأفضل فيما يرمز و يشار إليه في المطول، (چاپ اول)، قم - ايران، دار الكتاب.
٣٥. مدنى، عليخان بن احمد (بي تا)، الحدائق الندية في شرح الفوائد الصمدية، (چاپ اول)، قم - ايران، ذوي القربى.
٣٦. معرفت، محمد هادى (١٣٧٩)، تفسير و مفسران، (چاپ اول)، ايران - قم، موسسه فرهنگى انتشاراتى التمهيد.
٣٧. مكى بن حموش (١٤٢٣ق)، مشكل اعراب القرآن، (چاپ سوم)، لبنان - بيروت، دار اليمامة.
٣٨. ناظر الجيش، محمد بن يوسف (بي تا)، شرح التسهيل المسمى تمهيد القواعد بشرح تسهيل الفوائد، (چاپ اول)، قاهره - مصر، دار السلام.
٣٩. نحاس، احمد بن محمد (١٤٢١ق)، اعراب القرآن (نحاس)، لبنان - بيروت، دار الكتب العلمية.
٤٠. يعقوب، اميل (١٣٦٧)، موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، بيروت - لبنان، دار العلم للملايين.



## مقالات

۱. آسه، جواد (۱۳۸۹)، چند و چون مواجهه مفسران با اختلافات نحوی دو مکتب بصره و کوفه، پژوهش‌های قرآنی، ش ۶۲ و ۶۳، صص ۲۹۸ تا ۳۱۳.
۲. السامرایی، محمد صالح فاضل (۲۰۰۷م)، اثر الخلافات النحویه، علوم اللغه، ش ۲، صص ۲۵۵ تا ۳۲۰.
۳. محمد عباس نعمان الجبوری (۲۰۱۰م)، دور النحو و الاعراب و اهميتهما فی تفسیر النص القرآنی، مجلة اوروک للابحاث الانسانیه، ش ۱، صص ۲۷ تا ۴۲.

## سایت‌ها

۱. مقاله «شرایط تفسیر»، سایت دانشنامه حوزوی ویکی‌فقه.  
[http://ikifeqh.ir/شرایط\\_تفسیر](http://ikifeqh.ir/شرایط_تفسیر)
۲. مقاله، روش‌شناسی تفسیر، سایت اندیشه قم.  
<https://www.andisheqom.com/fa/article/view/6623> - نیاز - مورد - علوم